

اسلامو فاشیسم

پروفسور محسن مسرت

ترجمه: احمد احقری

دولت اسرائیل و نومحافظه کاران ایالات متحده به رهبری جورج دبلیو بوش و دیک چنی بار دیگر بر طبل جنگ علیه ایران می کوبند. اوایل ماه ژوئن شاول موفاز و بنجامین بن الیزر که هر دو از وزیران کابینه اسرائیل هستند، ایران را به بهانه این که "تحریم ها بی اثرند و حمله به ایران برای متوقف کردن برنامه های اتمی آن، اجتناب ناپذیر است" تهدید کردند. همزمان با آن اهود اولمرت در واشنگتن و با حضور جورج بوش و دو نامزد ریاست جمهوری آمریکا خواستار آن شد که "با تمام امکانات موجود"، به "خطر ایران" پایان داده شود. پلاتفرم این نمایش را لابی صهیونیستی AIPAC (کمیته روابط عمومی آمریکا و اسرائیل) سازماندهی کرده بود. در عمل تدارکات جنگی گام به مرحله تازه ای گذارده اند. سیمون ام. هرش در مطلبی با عنوان "آماده سازی میدان نبرد" در مجله مورخ 30 ژوئن نیویورک (The New Yorker) گزارش می دهد که دولت بوش فعالیت های مخفیانه خود را در ایران افزایش داده و کنگره آمریکا در پایان سال 2007 بودجه ای معادل 400 میلیون دلار برای این منظور تصویب کرده است. وی اخیرا افشا کرد که در ماه مه دیک چینی در یک جلسه مخفی با نظامیان آمریکائی بمنظور مشروئیت دادن به جنگ طرح دسیسه حمله نظامی به یک ناوبر آمریکائی و متحم کردن ایران را به آن بطور جدی مطرح نموده ولی بدلیل غیر عملی بودن آن موفق نمیشود.

با وجود انگیزه های متفاوت اسرائیل و نومحافظه کاران ایالات متحده، هر دو از هدف واحدی پیروی می کنند. دولت تل آویو از ایران مجهز به سلاح اتمی از این رو هراس دارد، که قدرت تک قطبی خود را به عنوان تنها کشور مجهز به تسلیحات هسته ای در منطقه خاورمیانه و نزدیک از دست بدهد و دیگر امکان دیکته کردن اهداف سیاسی خود را در منطقه نداشته و قادر نباشد به اشغال فلسطین ادامه دهد. از سوی دیگر نومحافظه کاران آمریکایی با پشتیبانی مجتمعه نظامی صنعتی در نظر دارند با تعویض رژیم در ایران بزرگ ترین مانع تحقق آماج "خاورمیانه بزرگ" و کنترل منابع نفت و گاز آن را تا چند دهه دیگر در اختیار داشته باشد. برنامه تسلیحات اتمی ایران هدف اصلی تهاجم اسرائیل است، در حالیکه برای بوش و چنی این مسئله تنها بهانه ای برای مشروع جلوه دادن جنگ میباشد. اما هر دو طرف آخرین ماه های حاکمیت دولت بوش را به عنوان آخرین شانس تهاجم میپندارند.

نومحافظه کاران مدت ها در صدد بودند بلافاصله پس از سقوط صدام حسین در عراق به براندازی دولت جمهوری اسلامی ایران اقدام کنند. ناکامی در جنگ عراق تنها باعث به تاخیر افتادن نقشه های آن ها شده، ولی آن ها از نقشه هایشان هیچگاه صرفه نظر نکردند. یک جنگ تازه می تواند هرج و مرج در منطقه خاورمیانه و نزدیک را صدچندان افزایش دهد، در حالی که چنین جنگی با هر منطقی در تضاد است. و به لحاظ اخلاقی و حقوقی مشروعیتی ندارد. مابین اهداف واقعی جنگ و استدلالاتی که برای آن مطرح می شود، تفاوت از زمین تا آسمان است. برای پر کردن این خلاء جنگ طلبان در واشنگتن و اورشلیم به مدد آژانس های تبلیغاتی خود به کار بست یک استراتژی عمیقا احساسی و

عوامفریبانه دست زده و طرح خطر "اسلامو فاشیسم" و وقوع یک هولوکاست دوم را بر دیوار نقاشی می کنند. با استفاده از این واژه نو آنها میخوانند بدنیا تلقین کنند که اسلام تبیین فاشیسم زمان حال در سطح جهانی میباشد و لذا در گیری با کشورهای اسلامی و بخصوص آنهاییکه در مقابل آمریکا و اسرائیل عرض اندام میکنند بعنوان یک اقدام ضد فاشیستی جا بزنند. بدین ترتیب آن ها در پی اجرای همان طرحی هستند که تئوری جنگ تمدن های هانتینگتن برای مشروعیت بخشیدن به جنگ های ایالات متحده و کشورهای غربی علیه کشورهای اسلامی وسایر "دشمنان" جدید ایالات متحده در دهه های اخیر عرضه شده است.

در آلمان یوزف یوفه با مقاله "اسلاموفاشیسم" خود که در روزنامه هفتگی دی سایت مورخ 18 مارس 2004 منتشر نمود مقدمات لازم را تدارک دیده است. هنریک ام برودر وقیح ترین مبلغ طرفدار اسرائیل و جنگ علیه ایران در آلمان به راه یوفه ادامه می دهد. لئون د وینتر هلندی هم چندینست که به این محفل تبلیغاتی رسانه های آلمانی با این شعار تازه ملحق شده است. هلندی سومالیایی الاصل، خانم آیان هیرسی علی، که مدتی است در یکی از زرادخانه های فکری (American Enterprise Institute) روزی خود را در می آورد، از هیچ امکانی برای نقاشی دشمن تازه ای به نام "اسلاموفاشیسم" بر دیوار، با چهره ای که کلیت آن خشن و غیرانسانی است، کوتاهی نمی کند. او اسلام را برای رنج های شخصی خود و برای ختنه زنان در آفریقا، یعنی در جایی که این ستم به زنان ریشه تئتی محلی دارد، مسئول می داند. او تعدادی دیگر از بانوان و آقایان نامداری مانند نکلا کلک و سیران آتش ترک اصل و همینطور عده ای که در شورای مرکزی "مسلمین اسبق" در آلمان (و اخیرا هم در انگلستان) دور هم جمع شده اند دست بدست یکدیگر داده و درجوتبلیغاتی موجود خواسته یا ناخواسته در توجیه جنگ و تهدید علیه ایران در رسانه های آلمانی و اروپائی همراهی می کنند. هدف از این طرح خطر "اسلاموفاشیسم" بسیار آشکار است: تحیح کلیه طرفداران دموکراسی و ارزشهای غربی به طرفداری از ایالات متحده آمریکا و اسرائیل را که پیشقراولان مبارزه در این سنگرند، تنها نگذارند و از آن ها حتا در صورت استفاده از سلاح های اتمی، پشتیبانی کنند.

هنریک ام برودر، بانی وبلاک "محور نیکی ها"، در کتاب پر فروش خود با عنوان "هوا، ما تسلیم می شویم. درباره لذت تعظیم"، که آن را به منظور پیشبرد تبلیغات جنگی به موقع منتشر ساخته، درباره "وظیفه اروپا در برابر توده های مسلمان" هشدار می دهد. او در این کتاب تصویر هیولایی "یک میلیارد و نیم مسلمانی که مزمن وار خود را در معرض توهین می بینند و بی مورد یا با مورد واکنش نشان می دهند" را نقش بر دیوار میکند (ص 13) و با طرح این پرسش تلقینی که "عواقب حمله اتمی ایران چه می تواند باشد" (ص 158) لزوم یک جنگ "پیشگیرانه علیه ایران را توجیح میکند.. تاریخ دان اسرائیلی بنی موریس در مقاله دی ولت مورخ 6 ژانویه 2007 و نیز در نوشته 7 مه 2008 در فرانکفورتر آگماینه به همین شیوه متوسل می شود و بطرزی پرطمطراق صحبت از یک "هولوکاست دوم" می کند که رهبران اسلامی ایران با بمب اتمی که هنوز به آن دست نیافته اند، در حال تدارک آن هستند.

با این وجود هنریک ام برودر نه اولین، که آخرین نورسیده از این کاروان بین المللی است که مدت هاست در حرکت است. مبلغین دنیای غرب مدت های مدیدی است که در روزنامه های انگلیسی زبان با عناوینی از قبیل "اروپا چگونه از بین میرود؟"، "اروپا در خواب"، "خودکشی اروپا"، "یو-رب (ترکیب اروپا و عرب) دیگر افسانه نیست"، "خداحافظ اروپا" و غیره به تحریک دنیای غرب پرداخته اند، با این امید که شروع تازه جنگ های صلیبی را بیش از این به تعویق نیندازند. آن ها با روش های کهنه شده ای قصد دارند از مجموعه دنیای اسلام به طور عام و از ایران به طور خاص یک شیطان بزرگ بسازند و با فراخوان جنگ برای "دفاع از امنیت دنیای غرب"، شعله های آتش را بر ضد این دشمن در خاور نزدیک و میانه برافروزند.

تبلیغات ضد ایرانی و ضد اسلامی تاکنون آن قدرها هم بی ثمر نبوده اند. برای نمونه حتی در حزب "چپ ها" ی آلمان یک لیگ سراسری (BAK Shalom) بشدت و بدون مانع درون حزبی برای تبلیغ جنگ علیه ایران فعالیت می کند. حتی گریگور گیزی، رئیس فراکسیون حزب "چپ ها" در مجلس آلمان چندی پیش به بهانه شصتمین سال ایجاد اسرائیل ضمن اعلام همبستگی با این کشور تاکید کرد که "حمایت از اسرائیل، به موجودیت دولت در آلمان اتصال دارد." تصور این امر دشوار نیست که چنین حکمی به هنگام نزاع بین ایران و اسرائیل چه نتایج خواهد داشت. با توجه به نتایج همه پرسی آلتزباخ (Allensbach-Umfrage) در سال 2006 نیز می توان به تاثیرات گسترده تبلیغات ضد اسلامی خوبی پی برد. بر اساس این همه پرسی 98 درصد از آلمانی ها کاربرد خشونت و ترور را با اسلام پیوند می دهند، در حالیکه تنها 6 درصد به آن سمپاتی نشان می دهند. 61 درصد از آلمانیها تصور نمی کنند که اسلام بتواند در کنار مسیحیت همزیستی مسالمت آمیز داشته باشد و 83 درصد از آن ها مسلمانان را به عنوان مذهب یون فئاتیک در نظر می گیرند.

در سازماندهی جنگ روانی از سوی ایالات متحده آمریکا و اسرائیل سیاستمداران پوپولیست در کشورهای اسلامی نیز بی تقصیر نیستند. برای نمونه رئیس جمهور ایران با حملات لفظی چند پهلوی ضد اسرائیلی خود کار تبلیغات خصمانه جنگ طلبان را ساده می کند. اما اگر ایران قصدی جدی برای یک جنگ اتمی علیه اسرائیل داشته باشد، با توجه به توانایی اسرائیل در عکس العمل هسته ای، متقابل تنها تصمیم به نابودی خود گرفته است. رهبری ایران از این امر مطلع است، همان طوریکه هرکس که الفبای منطق یک جنگ هسته ای را می شناسد هم از این امر مطلع است. به یقین هنریک ام برویدر هم این واقعیت را میداند ولی با این وجود برای او مهم نیست که افکار عمومی را گمراه کند. برای ایجاد اتحادی سراسری در اروپا متشکل از محافل صهیونیستی راستگرا حول تشکل "محور نیکی ها" ی برویدر، گروهی که خود را بدلیل هولوکاست "ضد آلمانی" نام گذارده و از هواداران بی قید و شرط اسرائیل به سرکردگی ماتیاز کونتسل میباشند و گروهی از ایرانیان تبعیدی که هرگونه ریشه اجتماعی خود را در ایران از دست داده اند و اکنون موجودیت خود را به موساد و سیا گره داده اند، در بهار امسال با صرف هزینه های هنگفت دو کنفرانس ضد ایرانی پی در پی در برلین و وین سازماندهی شد. در هر دو کنفرانس، بنی موریس، میهمان نامدار و استاد تاریخ در اسرائیل، آشکارا از تل آویو دعوت کرد "برای تخریب پروژه اتمی ایران دست به یک حمله نظامی پیشگیرانه با سلاح های سنتی و یا حتی بهتر با سلاح های اتمی" بزنند، چرا که یک ضربه اتمی بهتر است از "هولوکاست دوم"ی که از سوی "اسلام بی تمدن" در شرف تکوین است. در ادامه تحرکات کاروان جنگ طلبان در پایان ماه مه در کلن "کنفرانس انتقادی اسلام" برگزار شد که با صرف هزینه گزاف از سوی "شورای مرکزی مسلمانان ا سابق"، بنیاد "جوردانو برونو" و گروه های دیگر برگزار شد. در این کنفرانس هم "اسلامو فاشیسم" ایرانی مد نظر قرار داشت و هم شهروندان مسلمانان ساکن در آلمان و اروپا هدف برخورد دشمنانه بودند زیرا "آنها بطور سیستماتیک به ساختن مساجد می پردازند تا جامعه و فرهنگ غربی ما" را از خود بیگانه سازند. با اهدافی مشابه، نئو نازی ها از سراسر اروپا در اواخر ماه سپتامبر در کلن جمع خواهند شد. از این طریق دایره عجیب اتحاد ضد اسلامی در اروپا که طیف وسیعی از نیروهای راست صهیونیستی تا نئو نازی ها را دربر می گیرد، تکمیل می شود.

این مقاله در مجله دوهفتگی آلمانی اسی یتسکی (Ossietzky) شماره 15 ژوئیه 2008 به انتشار یافت.

